



علم حضوری از نظر ملاصدرا به امور مادی تعلق نمی گیرد

به عقیده حجت الاسلام خسرو پناه، نظر ملاصدرا این است که علم حضوری به امور مادی تعلق نمی گیرد و مجرد بودن معلوم بالذات از شروط تحقق علم حضوری است.

به عقیده حجت الاسلام خسرو پناه، نظر ملاصدرا این است که علم حضوری به امور مادی تعلق نمی گیرد و مجرد بودن معلوم بالذات از شروط تحقق علم حضوری است.

به گزارش خبرگزاری مهر، حجت الاسلام والمسلمین عبدالحسین خسروپناه رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران طی یادداشتی که در کانال تلگرام خود منتشر کرده، نوشته است: مبتکر اصطلاح علم حضوری و فیلسوفی که مسائل پیرامون آن را مورد تحقیق قرار داد به گونه ای که اصل علم حضوری در کنار علم حصولی قبول عام یافت شیخ اشراق است. وی در آثار مختلف خویش به بحث در باب معرفت به نفس، مناط معرفت به صور ذهنی، ملاک تحقق علم حضوری و مصادیق آن پرداخته است. (سهروردی، ۱۳۸۰، ج۱ (المشارع و المطارحات): ۴۸۷؛ همان، ج۱، (التلویحات): ۱۳-۱۴؛ همان: ۷۴)

پیش از سهروردی نیز در باب علم حضوری به ویژه در آثار فارابی و ابن سینا اشاراتی شده است، به طور مثال در باب علم الهی یا علم نفس به ذات (ابن سینا، ۱۹۷۳: ۱۴۸ و ۱۶۱) یا تجرد صورت ذهنی عارض بر نفس مجرد (ابن سینا، نفس من الشفاء: ۳۲۷) مباحثی مطرح شده است که اذهان اندیشمندان و حکماء را برای طرح علم حضوری آماده ساخت، اما سهروردی است که علم حضوری را در کنار علم حصولی ارتسامی در نظامی فلسفی اثبات و تبیین می کند و ویژگی های آن را بازمی کاود.

ادله و ویژگی های علم حضوری از منظر سهروردی

سهروردی ویژگی های علم حضوری را از ادله ای که برای اثبات علم حضوری اقامه می کند به دست می آورد که چهار دلیل از همه مهم تر است. در دلیل اول ادراکات شخصی مانند درد را حد وسط قرار می دهد. (سهروردی، ج ۱ (مطارحات): ۴۸۵) در دلیل دوم با قیاس خلف نتیجه می گیرد که علم ذات به ذات از سنخ حصولی صوری نمی تواند باشد، زیرا این سنخ ادراک قابل صدق بر کثیرین است. (همان: ۴۸۴) در دلیلی دیگر نیز علم نفس به ذات مورد بررسی قرار می گیرد و اثبات می شود لوازم ادراک نفس با صورت، با فرض انکشاف نفس برای خود متناقض است. (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲ (حکمه الاشراق): ۱۱۱) و در جایی دیگر علم به نفس را اگر حصولی باشد لازمه اش را قلب «أنا» به «هو» می یابد. وی پس از اثبات علم حضوری، درصدد اثبات علم حصولی در متن واقع بر می آیند و نمونه هایی مانند علم به مفاهیم کلی برای آن برمی شمارد. (همو، ۱۳۸۰، ج ۱ (تلویحات): ۷۲)

تبیین علم حضوری بر اساس اضافه اشراقیه از دیدگاه سهروردی

در نظام اشراقی علم حضوری در یک دسته بندی شامل علم به نفس و علم به اشیاء دیگر می شود که ملاک عالمیت در هر دو گونه را نورانیت و مظهریت نفس یا مافوق آن می داند. آنچه در بررسی حقیقت علم از نظر سهروردی راه گشاست، علم به اشیاء دیگر است. برای فهم بهتر نظر وی در باب حقیقت علم (حصولی و حضوری) و نظام علم اشراقی توجه به نظر وی در باب حقیقت ابصار مؤثر است، همانگونه که توجه به حقیقت ادراک حسی در فهم حقیقت علم حصولی در فلسفه مشاء مؤثر بود. وی برای پایه ریزی مبنای علم اشراقی، مسئله ابصار را مطرح کرده است و سپس با تعمیم آن، حقیقت علم را در تمامی انوار از نورالانوار تا انوار اسپهبدی را مانند آن از سنخ اضافه اشراقیه می داند. وی در ابصار و مشاهده، التفات نفس را اساسی می داند. (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۱ (مطارحات): ۴۸۵) از دیدگاه وی اضافه اشراقیه در ابصار عبارت است از اشراق حضوری نفس از دریچه چشم، که ارتباطی بی واسطه و شهودی با محسوسات خارجی است. (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲ (حکمه الاشراق): ۱۳۴-۱۳۵)

حقیقت علم و علم حضوری از دیدگاه ملاصدرا

از نظر ملاصدرا حقیقت علم از حقایقی نیست که واقعیتی دارند و ماهیتی مغایر آن و حاکی از آن، بلکه ماهیت علم همان واقعیت آن است. «یشبه أن یکون العلم من الحقایق التي إنیتها عين ماهیتها». (شیرازی، اسفار، ج ۳: ۲۷۸) مقصود از این تعبیر این است که همان واقعیتی که مناط کشف است، علم است نه ماهیت آن. بنابر نظر حکمای پیش از صدرا مفهوم علم ماهوی بود و مانند مفهوم سفیدی در کنار دیگر موجودات مایه‌آزاد و وجودی خاص دارد، اما بنابر نظر صدرا مفهوم علم از سنخ معقولات ثانیه فلسفی است و فقط منشأ انتزاع دارد. فایده این نظر این است که «واقعیت علم» با «واقعیت فی نفسه» در

وجود متحدند اما به سبب تمایز حیثیت دو امر پنداشته می شوند. (عبودیت، ۱۳۸۶: ۳۸-۴۰) با اثبات علم حضوری مشخص می گردد که مناط حقیقی شناخت از سنخ ادراک و صور ادراکی نیست بلکه «حضور معلوم مجرد نزد مجرد» مناط حقیقی معرفت است. (عبودیت؛ ۱۳۸۶: ۶۶-۶۹)

نقد ملاصدرا بر تبیین علم حضوری بر اساس اضافه اشراقیه

با وجود شباهت ها و استفاده فراوانی که ملاصدرا و صدرائیان از سهروردی در معرفی و تبیین علم حضوری داشته اند و با وجود پذیرش اضافه اشراقیه در نظام هستی، اما در تبیین حقیقت علم از راهی دیگر وارد شده اند و نقدهای جدی بر تبیین حقیقت علم بر مبنای نظریه اضافه اشراقیه داشته اند، این انتقادات به ویژه در باب حقیقت إِبصار صراحت دارد. ملاصدرا در مطلق احساس از جمله إِبصار معتقد است نفس پس از التفات و توجه به امر محسوس (شیرازی، اسفار، ج ۶: ۱۶۲) و حصول نسبت وضعیه بین محسوس و آلت حسیه (همان، ج ۳: ۲۳۹) و انفعال آلت حسی از شیء محسوس (همان، ج ۸: ۶۹ و ۱۸۱) صورتی را در خود، إنشاء و ایجاد می کند که از امر محسوس حکایت می کند. (همان، ج ۳: ۳۰۵) پس علم به شیء مادی اضافه اشراقیه نیست، بلکه علم با صورتی است که با نفس متحد است. (همان، ج ۳: ۲۹۹ و ۳۱۴) نه اینکه این صورت قیام حلولی به نفس داشته باشد. (همان، ج ۱: ۲۸۷) در هر علمی حتی علم احساسی معلوم بالذات مجرد است. در نتیجه حقیقت علم «حضور مجرد برای مجرد» خواهد بود.

در حالی که بنابر نظریه سهروردی مشاهده اشراقی از سنخ اضافه اشراقیه غیرتسلطیه می باشد. در این حالت عالم نسبت به معلوم حاضر، قهر و تسلط ندارد و تحت تصرف او نیست، بلکه تنها با اشراق او را یافته است. (سهروردی، ج ۱ (تلویحات): ۷۲-۷۳) اما ملاصدرا اضافه اشراقیه را تنها در حالت تسلط عالم بر معلومات می پذیرد. در نزد ملاصدرا معلوم مجرد متحد با عالم صورت مثالیه ای است که نفس با اعداد معلوم مادی خارجی مثال آن را در خود إنشاء و ایجاد می کند. (شیرازی، اسفار، ج ۳: ۳۱۷)

علم حضوری و ادراک حسی

مشهور نظر ملاصدرا این است که علم حضوری به امور مادی تعلق نمی گیرد و مجرد بودن معلوم بالذات از شروط تحقق علم حضوری است و به همین دلیل ادراک حسی را از باب علم حضوری نمی دانند، به ویژه در نقد نظر شیخ اشراق که اضافه تسلطیه را مطرح می کند، این امر صراحت دارد. (همان، ج ۹: ۱۲۴؛ همان، ج ۳: ۲۹۸؛ همو، تعلیقه بر حکمه الاشراق: ۲۸۳) هرچند محقق سبزواری و علامه طباطبایی این رأی را نمی پذیرند ولی اغلب صدراپژوهان و صدرائیان این رأی را پذیرفته اند.

اما استاد عبودیت معتقدند ملاصدرا در این باب دو نظر دارند، در مواردی منکر علم حضوری به امر مادی هستند و در مواردی به آن قائل شده اند. (عبودیت، ۱۳۸۶: ۴۲-۴۴) ایشان در جمع این دو موضع گیری از موضع تشکیکی ملاصدرا استفاده کرده و می گویند که علم هم دارای مراتب ضعیف و شدید و کامل و ناقص است؛ در علم حضوری به امور جسمانی این وجود و حضور به قدری ضعیف است گویی اصلاً علمی نیست؛ اما حقیقتاً حضور هست، زیرا این امتداد سیال این اجسام ممتد هرچند مشمول نوعی عدم حضور و غیبت فراگیر هستند، اما نسبت به مجردات تام اساساً امتداد نیست و در نتیجه علم حضوری مجردات تام به امور جسمانی معقول و امکان پذیر است و ملاصدرا نیز در برخی مواضع (شیرازی، المبدأ و المعاد، ج ۱: ۱۷۰-۱۷۱) آن را پذیرفته و از آن با تعبیر «ادراک عقلی امر جسمانی» یاد کرده است.